

اصلاحات کشاورزی در چین دوران دنګ شیائوپینگ^۱

نویسنده: دکتر حسین شیرزاد^۲

مائو تسه تونګ^۳ دهقانان را متحدان حزب کمونیست چین می‌دید و به منظور اجتماعی کردن مناطق روستایی، دستور جمعی سازی گسترده را صادر و سعی کرد روستاها و دهقانان را با کمون‌های مردمی و تیپ‌های تولیدی مدیریت کند. مائو تسه تونګ هنگام اظهار نظر در مورد سیاست اقتصادی حزب کمونیست چین در ژانویه ۱۹۳۴ تأکید کرد: «تولید کشاورزی جایگاه شماره یک را در ساخت اقتصادی ما دارد» با این حال، در واقع، چین در طول رهبری او از تأسیس جمهوری خلق چین تا زمان مرگش، صنعت را بر کشاورزی ارج نهاد. در صنعت، تأکید بر صنایع سبک بود. بنابراین صنعت و کشاورزی از یکدیگر در تولید حمایت نکردند.

در دوره مائو، حزب کمونیست چین بر مبارزه طبقاتی تأکید کرد، انقلابی سوسیالیستی را در زمینه مالکیت ابزار تولید به راه انداخت و اقتصاد بازار سرمایه داری را لغو نمود. به این ترتیب، با پیروی از خط استالینستی، بارزترین ویژگی سیاست‌های کشاورزی و روستایی حزب کمونیست چین در این دوره، جمعی شدن کشاورزی بود. دگماتیسم اعمال سیاست به این معنی بود که صدها میلیون دهقان چینی به مثابه متحدان حزبی، مالکیت زمین و ابزار کشاورزی را از دست دادند و مجبور شدند آن‌ها را به قیمت‌های تنظیم شده به دولت بفروشند. هدر رفت منابع و فقدان اشتیاق برای نیروی کار کشاورزی احتمالاً دو عاملی بود که منجر به رکود اقتصاد چین به طور کلی و کشاورزی به طور خاص در این دوره شد.

وقتی رهبران حزب تصمیم گرفتند برخی سوء تفاهم‌ها را در مورد اصلاحات روستایی چین پس از مائو از بین ببرند، دو سال اول پس از مرگ مائو، هوآ گوئوفنگ^۴ چهره غالب در سیاست روستایی چین بود و به طور پیوسته در جهت طرفداری از دهقانان حرکت می‌کرد.

در اوایل سال ۱۹۸۰، زمانی که انتقال قدرت سیاسی کامل شد، دنګ شیائوپینگ به اندازه "هوآ" به کشاورزی جمعی متعهد بود. در همان حال، رهبران استانی مانند ژائوزیانګ^۵ و وان لی در حال آزمایش سیاست‌های

^۱ Deng Xiaoping

^۲ دکترای توسعه کشاورزی و تحلیل گر بخش کشاورزی

^۳ Mao Zedong

^۴ Hua Guofeng

^۵ Zhao Ziyang

جمع‌زدایی، یعنی تکیه بر (قرارداد تولید با خانوارها) بودند. با افزایش تولیدات کشاورزی در اوایل دهه ۱۹۸۰، سیستم مسئولیت خانوار موفقیت آمیز بود. دنگ به تدریج ابتکار سیاست *ژائو* را تأیید کرد و از سیاست طرفداری از دهقانان *هوا* در افزایش تزریق منابع به روستاها روی برگرداند و به یک سیاستمدار طرفدار دولت تبدیل شد که بار روستایی را بر خزانه ملی کاهش داد و تولید را در سطح خانواده رها کرد. در سال ۱۹۷۹، سه سال پس از مرگ *مائو*، حزب کمونیست تحت رهبری *دنگ شیائوپینگ* برنامه اصلاحات اقتصادی خود را در روستاها آغاز کرد، او بسیاری از دکتین‌های *کمونیستی ارتدوکس* را رها کرد و سعی کرد عناصری از سیستم شراکت آزاد و سایر اصلاحات را در اقتصاد چین بگنجاند.

دنگ شیائوپینگ شروع به برچیدن گروه‌های کشاورزی (کمون) که تحت کنترل "بسیار سخت" تولید می‌کردند، نمود و کشاورزان را تشویق کرد تا محصولات خود را در زمین‌های جداگانه پرورش دهند. طبق قوانینی که از استانی به استان دیگر متفاوت بود، کشاورزان اجازه داشتند تعداد معینی کارگر استخدام کنند و مازاد محصول خود را بفروشند. اما دهقانان اجازه نداشتند زمینی در تملک داشته باشند. به آن‌ها اجازه نامه‌های بلندمدت و حقوق تمدید اجاره داده می‌شد، بنابراین انگیزه‌ای برای مراقبت از زمین‌های دولتی نداشتند. حق تملک اراضی به خرید، فروش مالکیت فردی اطلاق نمی‌گردید. در دهه ۱۹۸۰، به خانواده‌ها در مناطقی که تحت تأثیر اصلاحات قرار داشتند، کمی بیش از نیم جریب زمین داده شد. آن‌هایی که زمین حاصلخیز خوبی داشتند، می‌توانستند با کشت برنج، سبزیجات، شکر و سایر محصولات سود قابل توجهی به دست آورند و زارعینی که بیش‌تر می‌خواستند به کشاورزان دیگر ملحق شده، شبکه‌های آبیاری و جاده‌های بین مزارع را بهبود بخشیده و بازدهی بیش‌تری جستجو می‌کردند. حتی پول بیش‌تری به دست آوردند. مدتی بعد *دنگ* پاداش‌های قیمت تشویقی را برای تولید غلات بالاتر از سهمیه‌های معین شده، معرفی کرد و «سیستم مسئولیت‌پذیری» را راه‌اندازی نمود که به کشاورزان اجازه می‌داد تا محصولات مازاد را پس از برآورده کردن سهمیه‌های دولتی در بازار آزاد بفروشند.

در سال ۱۹۸۴، در تلاش برای افزایش تولید، سهمیه دولتی برای تمام محصولات زراعی از جمله پنبه و غلات به طور کامل کاهش یافت. با وجود این که بسیاری از کشاورزان به جای تراکتور از بیل و سایر ابزارآلات مکانیکی ساده استفاده می‌کردند، عملکرد محصول به طرز چشمگیری افزایش یافت. تولید گندم بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۵ دو برابر شد و از ۴۱ میلیون تن به ۸۷ میلیون تن رسید. تا سال ۱۹۸۷ تولید غلات و محصولات غده‌ای سه برابر هند و تقریباً برابر با ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بود.

در دهه ۱۹۹۰، مزایای دریافتی کشاورزان شروع به کاهش کرد و درآمد واقعی مزرعه کاستی گرفت؛ زیرا هزینه‌های کود، دانه‌های هیبریدی و سایر ملزومات سریع‌تر از قیمت محصولات تولیدی افزایش می‌یافت. در تمام

روستاها، دهقانان تشویق شدند تا در اقتصاد بازار شرکت کنند. کمون‌ها و گروه‌ها برچیده با مشمول سیاست جمع‌زدایی^۶ شدند و به قطعات زمینی تقسیم گردیدند تا به دهقانانی که تشویق می‌شدند محصولات خود را برای فروش در بازارهای خصوصی تولید کنند، اجازه داده شوند.

از منظر تاریخی، اصلاحات کشاورزی با دو نظام "قرارداد‌های خانگی" و "سیستم مسئولیت پذیری" آغاز شد که در سال ۱۹۷۸ توسط یک روستایی ۱۸ ساله به نام *یان هونگ چانگ* که گروه (کمون) تولیدی را هدایت می‌نمود، با مشارکت رهبران ۲۰ روستا کلید خورد، و بی‌سر و صدا توسعه یافت و راه اندازی شد. در دهکده کم‌تر شناخته شده *شیائوگانگ*^۷ در شرق استان "آنهویی"، در مدت زمان کوتاهی، هجده کشاورز توافقنامه‌ای مخفی برای تقسیم زمین‌های کشاورزی مشترک به بخش‌های جداگانه به نام "قرارداد‌های خانگی" توسط زارین امضا کردند. در آن زمان، این عمل ضد انقلابی و به عنوان یک "جنایت" سنگین تلقی می‌شد. اما این آزمایش مورد حمایت دنگ قرار گرفت و به سرعت در سراسر کشور اجرا شد و به اولین موفقیت بزرگ در اصلاحات اقتصادی و باز کردن فضای باز در نظام کشاورزی چین تبدیل شد.

در حقیقت از اواخر دهه ۱۹۷۰، کشاورزان چینی و کادر روستایی دیگر از سیستم کمون ناامید شده بودند و آن را مانعی برای بهبود تولیدات کشاورزی و زندگی خود می‌دیدند. بنابراین، آزمایش خصوصی‌سازی روستای *شیائوگانگ* به سرعت مورد حمایت مردم قرار گرفت و تنها با مخالفت معدودی از ایدئولوگ‌ها و محافظه‌کاران سرسخت مائوئیست مواجه شد. بعدها "سیستم مسئولیت" در سراسر چین رایج شد و پاداش‌های قیمت تشویقی برای تولید غلات بالاتر از سهمیه دولتی علنی گردید.

بسیاری گفته‌اند که دنگ سیستمی راه‌اندازی کرد که به چینی‌ها اجازه می‌داد بهترین کاری‌کسب درآمد، انجام دهند. اصلاحات اولیه اقتصادی به این معنی بود که کشاورزان می‌توانستند از فروش محصولات در بازارهای محلی و انجام کارهایی در خانه مانند تعمیر لباس، تعمیر گلدان، یا آموزش پیانو و راه‌اندازی مشاغل کوچک، درآمد کسب کنند. یکی از مقامات چینی در سال ۱۹۸۸ گفت:

"چین در اولین مرحله سوسیالیسم است ما تازه شروع به توسعه کرده ایم. از برخی جهات توسعه نیافته ایم و به آرامی و با دقت پیش می‌رویم. در روستاها اصلاحات به آرامی پیش رفته است. اما در شهرها هنوز کارهای زیادی باید انجام شود."

^۶ The decollectivization

^۷ Xiaogang

در زمان مائوتسه تونگ (۱۸۹۳-۱۹۷۶)، کشاورزی خانوادگی حذف شد، زیرا کشاورزان، زمین، حیوانات و تجهیزات ابتدا در تعاونی های کشاورزی و سپس در کمون های مردمی وسیعی که در آن کار کشاورزی انجام می شد، سازماندهی شدند. سیاست دنگ این بود که به کمون ها اجازه می داد زمین را به صورت قراردادی به خانواده های کشاورز اختصاص دهند. این خانواده ها که اکنون واحد اصلی تولید بود، تحت قراردادی بود که مقدار مشخصی غلات را به قیمت ثابت به دولت بفروشد. آن ها می توانستند مازاد تولید خود را در بازار به قیمت روز بفروشند. این اصلاحات، همراه با آب و هوای خوب، منجر به افزایش شدید تولید و افزایش قابل توجهی در متوسط درآمد خانواده و استانداردهای زندگی در اوایل تا اواسط دهه ۱۹۸۰ شد.

تا پایان سال ۱۹۸۴، تقریباً ۹۸ درصد از تیم های تولیدی قدیمی سیستم مسئولیت قرارداد را پذیرفته بودند و همه کمون ها به جز ۲۴۹ کمون سنتی منحل شده و وظایف دولتی آن ها به ۹۱ هزار شهرک منتقل شد. ۹۴۰ هزار کمیته روستایی جایگزین سازمان های تیم تولید شدند. تحت سیستم مسئولیت، خانواده های مزرعه دار، دیگر بیش تر تلاش خود را صرف تولید دسته جمعی نمی کردند، بلکه معمولاً قراردادهایی را با روستا یا شهر امضا می کردند تا محصول معینی را در یک قطعه زمین خاص کشت کنند. پس از برداشت، مقدار معینی از محصول باید با قیمت از پیش تعیین شده به واحد دولتی فروخته می شد و هر محصولی که بیش تر از آن مقدار بود، دارایی خانواده بود، یا در بازار فروخته می شد و یا مصرف می رسید. فراتر از مبلغ قرارداد شده برای تحویل به گروه، کشاورزان مجاز بودند خودشان تعیین کنند که چه چیزی و چگونه تولید کنند.

کشاورزان سهم فزاینده ای از محصولات خود را در بازارهای آزاد روستایی یا شهری می فروختند و بسیاری از نهادهایی را که قبلاً توسط "تیم های تولیدی" تامین می شد، خودشان خریداری می کردند.

به تدریج یک نهاد برجسته جدید در محیط بازار چین شروع به رشد کرد، این نهاد موسوم به «خانواده تخصصی» بود. خانوارهای تخصصی بر اساس الگوی کلاسیک کارآفرینی عمل می کردند و تجهیزاتی را برای تولید کالا یا خدماتی که در سطح محلی نایاب بود، خریداری یا اجاره می کردند. برخی از رایج ترین تخصص ها حمل و نقل، مرغداری، پرورش خوک و خدمات فنی کشاورزی مانند آبیاری و کنترل آفات بود. بسیاری از خانوارهای کشاورز متخصص به تدریج ثروتمند شدند. فضای جدید اقتصادی و کاهش محدودیت در رفت و آمد ساکنان روستایی فرصت های متعددی را برای سرمایه گذاری های سودآور در روستاها ایجاد کرد. شهرها، روستاها و گروه هایی از خانوارها که به آن ها «اتحادیه های اقتصادی روستایی» می گفتند، کارخانه های کوچک، صنایع تبدیلی و فرآوری، تیم های ساختمانی، خدمات پذیرایی و دیگر انواع مشاغل غیر کشاورزی را تأسیس کردند. بسیاری از این

سازمان‌ها با شرکت‌های شهری ارتباط داشتند که خدمات این واحدهای روستایی را ارزان‌تر و کارآمدتر از خدمات هم‌تایان شهری رسمی خود می‌دانستند.

رشد این شرکت‌های غیرکشاورزی در روستا، تعداد زیادی شغل جدید ایجاد کرد، و این امکان را برای بسیاری از کارگرانی که دیگر در کشاورزی جایی نداشتند، امکان‌پذیر ساخت و ساختار اقتصاد روستایی را به‌طور چشمگیری تغییر داد. با افزایش درآمد روستایی در سال ۱۹۸۶ شرکت‌های غیرکشاورزی در روستاها ۲۱ درصد نیروی کار روستایی را به کار گرفتند و برای اولین بار بیش از نیمی از ارزش تولید روستایی را تولید کردند. تحت سیستم کمون جمعی، تولید غلات با رشد جمعیت مطابقت داشت (جمعیت چین از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۰ تقریباً دو برابر شد). تضمین شده بود که جمعیت روستایی سطح معیشتی امن، اما پایینی داشته باشد.

به نظر می‌رسید که سیستم جمعی امکانات کمی برای رشد سریع اقتصادی ارائه می‌دهد نارضایتی نسبت به سیستمی وجود داشت که به شدت به دستورات بالا متکی بود و به شرایط محلی یا ابتکارات محلی چندان توجهی نمی‌کرد. در اواخر دهه ۱۹۷۰، مدیران واحدهای سطح استانی با اراضی کشاورزی وسیع با بازده پایین و در نتیجه استانداردهای پایین زندگی، شروع به آزمایش اشکال جدید تصدی زمین و تولید کردند. در بیش‌تر موارد، این‌ها به شکل تجزیه کمون‌ها یا همان تیم تولید جمعی، انعقاد قرارداد با خانواده‌های فردی برای کار در بخش‌های اختصاص یافته از زمین جمعی، و گسترش تنوع محصولات زراعی یا دامی قابل تولید آزمون می‌نمودند. آزمایش‌ها موفقیت‌آمیز و محبوب تلقی شد و به زودی در تمام مناطق گسترش یافت.

در زمستان ۱۹۸۲-۱۹۸۳، کمون‌های مردمی منحل شدند. به تدریج شهرک‌های اداری و تعدادی تیم یا شرکت‌های تخصصی که اغلب دارایی‌های جمعی مانند تراکتور را اجاره می‌کردند و در ازای پول خدمات ارائه می‌دادند، جایگزین شدند.

اصلاحات کشاورزی در اوایل دهه ۱۹۸۰ منجر به تعداد زیادی از ترتیبات نهادی و قراردادهای تولید جدید شد. اما در زیربنای تنوع اشکال اداری و قراردادی چندین اصل و گرایش اساسی وجود داشت. در وهله اول، زمین، ابزار اساسی تولید، تحت مالکیت جمعی باقی ماند. اجاره، تخصیص یا قرارداد به خانوارهای فردی داده شد، اما خانوارها مالک زمین نبودند و نمی‌توانستند آن را به خانوارهای دیگر واگذار کنند. خانوار در بیش‌تر موارد به واحد اقتصادی پایه تبدیل شدند و مسئول تولید و زیان خود بود. بیش‌تر فعالیت‌های اقتصادی از طریق قراردادهایی تنظیم می‌شد که معمولاً وعده‌هایی را برای ارائه مقدار معینی از کالا یا مبلغی پول به دولت محلی در ازای استفاده از زمین، کارگاه‌ها یا تراکتورها تضمین می‌کردند. هدف سیستم قراردادی، افزایش کارایی در استفاده از منابع و بهره‌برداری

از ابتکار عمل دهقانی بود. دستورات سفت و سخت دولتی که همه روستاها باید غلات تولید کنند با شناخت مزایای تخصص و تبادل و همچنین نقش بسیار بیش تر برای بازار جایگزین دستورات دولتی شد.

برخی از «خانوارهای متخصص» به طور کامل خود را وقف تولید محصولات نقدی یا ارائه خدمات روستایی کردند و سرمایه زیادی به دست آوردند. این به منزله تصویر کلی از افزایش تخصص، تمایز و مبادله در اقتصاد روستایی و به طور کلی در جامعه بود. درآمدهای روستایی به سرعت افزایش یافت، تا حدی به این دلیل که دولت به طور قابل ملاحظه ای قیمت هایی را که برای محصولات اصلی پرداخت می کرد افزایش داد و تا حدی به دلیل رشد اقتصادی ناشی از گسترش بازارها و کشف مجدد مزیت نسبی به ابتکارات دهقانی فرصت بروز داده شد. تولید از کمون‌ها به خانواده‌های فردی منتقل شد. سیستم مسئولیت خانگی با اعطای آزادی تصمیم‌گیری به کشاورزان، حقوق استفاده از زمین از طریق قراردادهای پانزده ساله (بعدها سی ساله) و با پیوند دادن پاداش‌ها و عملکرد، مشوق‌های تولید را با موفقیت ایجاد کرد.

بین سال‌های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۴ تولید غلات به میزان ۱۳۸ درصد افزایش یافت. اجازه دادن به دهقانان برای قرارداد، اجاره، مبادله، انتقال یا استفاده از سایر روش‌های مالکیت سهامی برای انتقال حقوق زمین، امکان تمرکز زمین را در دستان کشاورزان بزرگ، تولیدکنندگان کشاورزی یا شرکت‌های بزرگ برای افزایش کارایی کشاورزی باز نمود.

دنگ شیائوپینگ و جیانگ زمین با اصلاحات و گشایش‌ها، از جمله لغو گروه‌ها و کمون‌های مردمی، آزادسازی کشاورزی و ترویج مشوق‌های کار، به ناکارآمدی‌هایی که سیاست‌های مائو به دنبال داشت پاسخ دادند. دنگ شیائوپینگ بر نوسازی اقتصادی تاکید کرد، جایی که تمرکز اصلی بر آزادسازی به عنوان راهی برای ترویج شور و شوق کار بود. سیاست‌های کشاورزی و روستایی در این دوره با جمع‌زدایی و سیستم پیمانکاری مسئولیت خانوار مشخص می‌شد. او از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶ رویکردی از پایین به بالا برای حل مشکلات عملی ناشی از کشاورزی و مناطق روستایی در پیش گرفت. با توجه به تغییر سریع اولویت استراتژیک از کشاورزی به صنعت، از روستا به مناطق شهری، و به دلیل تمرکززدایی مالی، اگرچه او در حوزه کشاورزی در این دوره گام‌های بلندی برداشته است، اما تفاوت فزاینده‌ای بین مناطق روستایی و شهری وجود داشت. دهقانان نسبتاً فقیر شدند (در مقایسه با ساکنان شهری) و بخشی از زمین‌های آن‌ها از بین رفت. بنابراین، بسیاری از دهقانان مجبور بودند برای کار به عنوان نیروی کار مزدور مهاجر به شهرها بروند و به نوبه خود از تبعیض رنج می‌بردند. این‌ها دردناک‌ترین مشکلات اجتماعی-اقتصادی آن دوره بودند و به نقطه‌ای رسیدند که اعتراضات دهقانان به طور مکرر در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ رخ داد.

اگرچه اقتصاد روستایی چین از زمان اصلاحات کشاورزی به سرعت رشد کرده است، اقتصاد شهری آن چندین برابر سریع تر رشد کرد. اگرچه حقوق استفاده از زمین به مدت طولانی به خانوارهای دهقانی اعطا شد (۱۵ سال طبق سند مرکزی شماره ۱ در سال ۱۹۸۴ و سپس تا ۳۰ سال توسط سند مرکزی شماره ۱۱ در سال ۱۹۹۳)، تکه تکه شدن زمین محدودیت هایی ایجاد کرد. از سوی دیگر، به دلیل نامشخص بودن مالکیت زمین، توانایی دهقانان برای حفاظت از حقوق استفاده از زمین نیز محدود بود - آنها اغلب زمین های خود را به دلیل پروژه های توسعه شهری، پروژه های حمل و نقل و ساخت مناطق صنعتی از دست دادند.

در واقع سیاست های کشاورزی و روستایی مائو پیامدهای ناگواری داشت، از جمله توسعه نیافتگی کشاورزی به دلیل چندپارگی و نبود انگیزه برای افزایش تولید توسط دهقانان و ادامه فقیر شدن دهقانان، زیرا آنها فقط از زمین های کوچک بدون سرمایه مکنفی در آمد نازلی داشتند. در نهایت پارادوکس های اصلاحات روستایی پس از مائو یک مطالعه تجربی عمیق از تحولات حیاتی شامل سیاست از بالاترین سطوح در پکن تا روستاهای چین را طلب می کند و در این فرآیند بسیاری از تفاسیر پذیرفته شده گسترده تر از سیاست اصلاحات را به چالش می کشد و خواندن آن برای فهم تاریخ سیاسی معاصر چین ضروری است.

